

آموزه‌شناسی مسأله‌ی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم^۱

محمود صابر^۲
ولی‌الله صادقی^۳

چکیده

در رابطه با رسیدگی به جنایات تروریستی در دیوان کیفری بین‌المللی، مباحث گوناگونی مطرح است که در قالب دو آموزه‌ی کلی «عدم توسیع» صلاحیت دیوان و «توسیع» صلاحیت دیوان دسته‌بندی می‌شود. طرفداران آموزه‌ی توسیع، دو گونه استدلال می‌نمایند؛ عده‌ای رسیدگی مصادیقی از جنایات تروریستی در دیوان را به تبع جرایم چهارگانه‌ی مندرج در اساس‌نامه‌ی آن ممکن می‌دانند (توسیع صلاحیت کنونی) و عده‌ای دیگر، این نظر را مردود شناخته و بر لزوم توسیع صلاحیت دیوان در مورد تروریسم به عنوان جرم مستقل تاکید دارند (توسیع صلاحیت آتی). در ارزیابی نهایی این آموزه‌ها، شایسته است جامعه‌ی بین‌المللی با ایجاد تعاملی سازنده، ملاحظات سیاسی یک یا چندجانبه را کنار گذارد و با درک مزایای چشم‌گیر توسیع صلاحیتی دیوان، تلاش خود را در رفع موانع پیش رو مضاعف نماید. هم‌چنین لازم است شورای امنیت، در اجرای صلاحیت خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، برای رسیدگی به جنایات تروریستی بین‌المللی، دادگاه‌های موردی و خاص را تأسیس کند و از این راه، با ایجاد رویه‌ی قضایی بین‌المللی در تعقیب تروریست‌ها، مسیر مبارزه‌ی جدی و مستمر با تروریسم را، با الحاق آن به اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی هموار سازد.

واژگان کلیدی: تروریسم، دیوان کیفری بین‌المللی، توسیع صلاحیت، کنفرانس بازنگری.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۲/۴/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۲/۷/۱۷.

۲. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، استادیار دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس؛ نویسنده‌ی مسؤول:

درآمد

تروریسم از پدیده‌هایی است که همواره در جوامع بشری رخ داده است. در چند دهه‌ی اخیر، به موازات سیر صعودی کنش‌های تروریستی در سطح بین‌الملل، لزوم اتخاذ واکنش‌های ضد تروریستی درک شد و کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی تصویب و منعقد گردید. این تدابیر معطوف به الزام کشورها به جرم‌انگاری داخلی، صلاحیت دادگاه‌های کیفری ملی و پیش‌بینی تدابیری برای پیش‌گیری از تروریسم بوده است، اما این روند مبارزاتی، به کاهش این پدیده منجر نشد.

در راستای جبران این ناکارآمدی و به موازات طرح ایده‌ی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و درک مزایای جرم‌انگاری بین‌المللی^۱ برخی جنایات، سعی شد تروریسم به عنوان یک جنایت بین‌المللی^۲ لحاظ شود. در فرایند تدوین اساس‌نامه، در خصوص رسیدگی بین‌المللی به جنایات علیه بشریت، نسل‌زدایی، جنایات جنگی و تجاوز، هم‌نوایی بالایی بین کشورها وجود داشت، لیکن در مواجهه با سایر جنایات پیشنهادی در اساس‌نامه شامل قاچاق مواد مخدر، جنایات علیه سازمان ملل و تروریسم، مواضع متفاوتی از سوی کشورها اتخاذ شد و این امر موید عدم درک واحد جهانی از این جنایات و به‌ویژه تروریسم است.

در جریان کنفرانس بازنگری در اساس‌نامه‌ی رم که در سال ۲۰۱۰ میلادی در کشور اوگاندا برگزار شد، با تمرکز بر جنایت تجاوز، بررسی موضوع الحاق تروریسم به اساس‌نامه‌ی دیوان به حاشیه رانده شد و برخورد کشورها با این جرم به مانند سابق، با تردید و فرصت‌سوزی بود.

موضوع صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم را می‌توان در قالب دو آموزه‌ی «عدم توسیع» و «توسیع صلاحیت» بررسی نمود. «آموزه‌ی عدم توسیع» حاکی از وجود موانعی بر سر راه توسعه‌ی صلاحیت دیوان در مورد جنایات تروریستی است. «آموزه‌ی توسیع» نیز بیان‌گر مزایا و ضرورت‌های گسترش صلاحیت دیوان در این زمینه است؛ با این توضیح که در نظریه‌ی اخیر، گروهی معتقدند که می‌توان پاره‌ای از اقدامات تروریستی را به تبع جرایم چهارگانه‌ی موجود در صلاحیت

1. International Criminalization.

2. Terrorism as an International Crime.

دیوان، تحت تعقیب و محاکمه قرار داد (توسیع صلاحیت کنونی)؛ گروه دیگر با رد این نظر، تلاش دارند برای رفع موانع راهکارهایی ارائه دهند و با تأکید بر لزوم صلاحیت دیوان، تروریسم را به اساس‌نامه‌ی دیوان وارد کنند (توسیع صلاحیت آتی).

این نوشتار ضمن تبیین استدلال‌های قائلان به هر یک از این آموزه‌ها، برای حصول به نظریه‌ای جامع، به نقاط ضعف و قدرت هر یک از آن‌ها می‌پردازد. البته در کنار نظریه‌های مذکور، نظریه‌ی تأسیس دیوان مستقلی برای رسیدگی به جرایم فراملی یا جهانی شده مطرح است که بر اساس آن، باید میان جرایمی که صرفاً جنبه‌ی حمایت از حقوق بشری دارد و جرایم دارای جنبه‌ی بین‌المللی که به طور مستقیم بر جامعه‌ی جهانی اثر می‌گذارد، تمایز قائل شد و با تشکیل دیوان بین‌المللی دیگری در کنار دیوان کیفری بین‌المللی، به جرایم جهانی‌شده که از جمله‌ی آن‌ها اقدامات تروریستی است، رسیدگی نمود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۴۰). این موضوع از گستره‌ی بحث ما خارج است و تمرکز مقاله بر دو نظر نخست است.

۱. آموزه‌ی عدم توسیع یا مخالفت با صلاحیت دیوان در رسیدگی به

تروریسم

برای تبیین آموزه‌ی عدم توسیع و موانع موجود بر سر راه الحاق تروریسم به اساس‌نامه‌ی رم، توجه به مذاکرات نمایندگان کشورهای مخالف در زمینه‌ی توسیع صلاحیت دیوان به جنایات تروریستی و نیز گزارش‌های گروه کاری کمیته‌ی مقدماتی^۱ در دوازدهم آوریل ۱۹۹۶ ضروری است (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۵). این کنفرانس چندجانبه‌ی سیاسی، از تاریخ پانزدهم ژوئیه‌ی ۱۹۹۸ در شهر رم ایتالیا برگزار شد و طی آن، متن نهایی اساس‌نامه‌ی دیوان مورد بررسی قرار گرفت و پس از به رأی گذاشتن مقررات، در هفدهم ژوئیه تصویب گردید.^۲

در کنفرانس رم که با شرکت نمایندگان یکصد و شصت کشور و حضور سی و سه سازمان دولتی و دویست و سی و شش سازمان غیردولتی ناظر، از تاریخ پانزدهم

1. Preparatory Committee's Working Group

2. See : Rome Statute of the International Criminal Court, available at :[http:// www.icc-cpi.int.pdf](http://www.icc-cpi.int.pdf).

ژوئیه‌ی سال ۱۹۹۸ با موضوع تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی در رم تشکیل شد، برخی دولت‌ها طرفدار گنجانیدن تروریسم به عنوان یک جنایت در صلاحیت دیوان بودند.^۱ اکثر کشورهای حاضر توافق کردند که کنفرانس باید قواعد از پیش موجود حقوق بین‌الملل عرفی تدوین کند که بر اساس آن، تنها کشتار جمعی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، این وضعیت عرفی را کسب کرده‌اند، لیکن تروریسم و قاچاق بین‌المللی، صرفاً «قراردادی و معاهده‌محور»^۲ است؛ یعنی تنها در قلمرو دولت‌های عضو معاهدات و بر اساس موضوعات مربوطه، قابل مجازات می‌باشند و این دولت‌ها ممکن است لزوماً دولت‌های عضو دیوان کیفری بین‌المللی نباشند (حکیمی‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۲).

ماده‌ی ۲۰ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۹۹۴) به صلاحیت دیوان پرداخته و جرایم نسل‌زدایی، تجاوز، نقض شدید قوانین و عرف‌های مرسوم منازعات جنگی، جرایم علیه بشریت و جرایم ایجاد شده در زمان یا ضمن شروط معاهدات را احصاء نموده بود. جرایم اخیر به رفتارهایی اشاره دارد که در سطح بین‌الملل نگرانی شدیدی نسبت به آن‌ها وجود دارد و تحت عنوان جرایم معاهده‌محور یا قراردادی شناخته می‌شوند؛ یعنی جرایمی که دولت‌ها طی معاهداتی نسبت به جرم‌انگاری آن‌ها در قوانین داخلی متعهد شده‌اند. قاچاق مواد مخدر، هواپیماربایی، شکنجه و اقدامات تروریستی از این قبیل جرایم‌اند (Verdoodt, 2002: p:7).

در این قسمت ادله‌ی ناظر بر صلاحیت دیوان در رسیدگی به جرم تروریسم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. تعارض با اصل حاکمیت ملی^۳

از جمله دلایل مخالفت با رسیدگی به جرایم تروریستی توسط دیوان، نادیده انگاشتن اصل حاکمیت ملی کشورهاست؛ اصلی که مورد تأیید حقوق بین‌الملل بوده و زیر بنای بسیاری از قواعد آن است؛ با این توضیح که قربانی حوادث تروریستی،

۱. این کشورها عبارت بودند از: الجزایر، ارمنستان، کنگو، هند، قرقیزستان، لیبی، مقدونیه، روسیه، سریلانکا، تاجیکستان و ترکیه.

2. Treaty Based

3. The Principle of National Sovereignty

کشوری است که مورد تهاجم قرار گرفته است. لذا تعقیب و محاکمه‌ی مرتکبان این جرایم، حق کشوری است که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است. (Ibid, p: 29).

۲-۱. عدم توافق بر تعریف تروریسم

عمده‌ترین دلیلی که از سوی برخی کشورها ابراز گردید، فقد «تعریف پذیرفته شده»^۱ از تروریسم است. عدم اجماع بر تعریف تروریسم ناشی از آن بود که کنفرانس می‌بایست ظرف پنج هفته به کار خود پایان دهد و حصول توافق در این مدت کم، به سختی امکان‌پذیر است (Banchik, p: 14).

نمود این ناهمگونی در تعریف تروریسم را می‌توان در اقدامات بین‌المللی که از سال ۱۹۷۲ و به دستور سازمان ملل متحد توسط کمیته‌ی ویژه و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز قطع‌نامه‌های مجمع عمومی، شورای امنیت و قوانین داخلی ضد تروریست برای تعریف تروریسم صورت گرفت، نتایج یک مطالعه انجام شده در سال ۱۹۸۸، حاکی از آن است که یکصد و نه تعریف رسمی و آکادمیک از تروریسم وجود دارد (نماینان، ۱۳۹۰: ۶۲)، لیکن مشکل این تعاریف آن است که در آن‌ها به جای پذیرفتن معاهده‌ای جامع در قبال تروریسم، رسیدگی به اشکال و مظاهر گوناگون تروریسم در اولویت قرار گرفته است.

این تشتت رویه‌ی بین‌المللی باعث شده است که سازمان ملل، خود اقدام کارآمد و جامع را به دست گیرد؛ از مهم‌ترین این اقدامات، فعالیت کمیته‌ی ویژه‌ی مجمع عمومی در خصوص تهیه و تدوین «پیش‌نویس کنوانسیون جامع مقابله با تروریسم بین‌المللی» است. این اقدام پس از حادثه‌ی یازدهم سپتامبر شروع شده و تحت تاثیر فضای ایجاد شده، حساسیت مجددی برای همکاری و هم‌بستگی میان دولت‌ها ایجاد نمود. این هم‌بستگی زمینه‌ی تأسیس کارگروهی برای تدوین یک کنوانسیون جامع درباره‌ی تروریسم بین‌المللی را فراهم نمود. با وجود این حساسیت، امیدها برای دستیابی به یک تعریف جهانی از تروریسم، دست‌نیافتنی باقی ماند؛ زیرا نماینده‌ی دولت مالزی به نمایندگی از پنجاه و شش کشور عضو سازمان کنفرانس

1. Accepted Definition

اسلامی،^۱ اعلام نمود هر تعریفی از تروریسم که درگیری مسلحانه علیه اشغال، تجاوز، استعمارگری، استیلای خارجی و نیز «حق تعیین سرنوشت»^۲ گروه‌های آزادی‌خواه را مستثنی نکند، قابل پذیرش نیست (Nagle, 2011: p:10).

برخی در توجیه این موضع‌گیری صریح کشورهای اسلامی اظهار داشته‌اند: هدف از این لحن پرشور و تند، مقابله با اقدامات اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی و نیز عملیات دولت هند در منطقه‌ی کشمیر است و در جهت رسمیت‌بخشی به گروه‌های مقاومت و آزادی‌خواه می‌باشد (Ibid).

این‌گونه مباحث در کنار مسایلی چون گروگان‌گیری‌ها، تصویب این پیش‌نویس را به چالش انداخت و از این رو، دبیر کل مجمع در فراخوانی خطاب به کشورها، مساعدت آن‌ها را در پیشبرد سریع این پیش‌نویس مطالبه نمود.^۳

۳-۱. مشغله‌سازی^۴ برای دیوان کیفری بین‌المللی

در فرایند تدوین اساس‌نامه، برخی از نمایندگان مدعی شدند که توسعه صلاحیت در جنایت تروریسم، باری گران بر عهده‌ی دیوان است؛ زیرا دادگاه منابع مالی و انسانی محدودی در اختیار دارد و پیش‌بینی این صلاحیت مقبولیت عام دادگاه را به مخاطره اندازد.

در پاسخ به این ادعا گفته شده است طبق اصل صلاحیت تکمیلی، دیوان،

1. Organization of the Islamic Conference (OIC)

2. Self- Determination

۳. ماده‌ی ۲ این پیش‌نویس، به منظور الزام کشورها برای جرم‌انگاری تروریسم در قوانین خود، مصادیقی از تروریسم را به صورت ذیل مقرر می‌دارد: «هر شخصی، با هر وسیله‌ای به طور غیر قانونی و عمدی، موجب وقوع یکی از موارد ذیل شود، بر اساس این کنوانسیون، مرتکب جرم شده است: الف) موجب قتل یا صدمات شدید جسمانی به دیگری شود؛ یا ب) موجب وارد آمدن خسارت شدید به اموال عمومی یا خصوصی مانند آسیب به مکان مورد استفاده‌ی عمومی، امکانات دولتی یا حکومتی، سیستم حمل و نقل عمومی، تأسیسات زیر بنایی یا محیط زیست شود؛ یا ج) موجب خسارت به اموال، اماکن، تأسیسات یا سیستم‌هایی گردد که در بند (ب) از این ماده به آن‌ها اشاره شده و منجر به خسارات اقتصادی قابل توجهی شده یا احتمالاً می‌شوند؛ به شرط آن که، هدف اصلی یا ضمنی این اقدامات، مرعوب ساختن گروه یا وادار کردن حکومت یا سازمان بین‌المللی به انجام فعل خاص یا ترک آن باشد». مشکل بنیادی در عدم پذیرش این کنوانسیون، ماده‌ی ۱۸ آن است که اشعار می‌دارد: «اقدامات نیروهای مسلح در هنگام درگیری مسلحانه ... تابع این کنوانسیون نیست».

4. Over Burdening

در صورتی صلاحیت رسیدگی دارد که کشور مربوط، به طور واقعی، اقدام به تعقیب مرتکب ننموده باشد. از این رو از دولت‌ها انتظار می‌رود مجرمان را در دادگاه‌های ملی محاکمه نمایند و تلاش دولت‌ها در حفاظت از حاکمیت خود، مانع کثرت پرونده‌ها در دیوان خواهد شد (Banchik, p: 15).

۴-۱. اختلال در عملکرد معاهدات موجود در زمینه‌ی مقابله با

تروریسم

برخی دولت‌ها اعطای صلاحیت به دیوان برای رسیدگی به جنایات تروریستی را موجب اخلال در عملکرد معاهدات موجود در زمینه‌ی مقابله با تروریسم می‌دانند. این استدلال نیز قانع‌کننده نیست؛ زیرا اگر دولت بر اساس عهدنامه‌ها یا به گونه‌ای دیگر، صلاحیت خود را اعمال کند، دیوان از صلاحیت خود بهره نخواهد برد. از این رو صلاحیت دیوان موجب انتقای رسالت یک معاهده نخواهد شد.

همچنین گفته شده است بسیاری از معاهدات موجود می‌تواند با اساس‌نامه‌ی دیوان ادغام و یکپارچه شود؛ گذشته از دو یا چند معاهده که امکان ترکیب و یگانه‌سازی با اساس‌نامه‌ی دیوان را ندارند، در موارد جنایت و دیگر اعمال ارتكابی در سفرهای هواپیمایی^۱ و نیز کنوانسیون علامت‌گذاری مواد منفجره‌ی پلاستیکی به منظور ردیابی و کشف^۲ و دیگر کنوانسیون‌های منعده در راستای مبارزه با جنایات تروریستی از این امکان برخوردار می‌باشند (Ibid).

۵-۱. نگرانی در مورد مبارزان آزادی‌خواه^۳

دسته‌ای از دولت‌ها معتقدند که تمامی اقدامات ارتكابی اشخاص و سازمان‌ها را نمی‌توان در زیر چتر جنایات تروریستی قرار داد؛ زیرا چه بسا انگیزه‌ی ارتكاب این قبیل اعمال، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی است؛ برخی کشورها و به واقع اعضای جامعه‌ی بین‌المللی، مبارزان آزادی‌خواه را در دامنه‌ی مفهومی تروریسم قرار

1. The Convention on Offences and Certain Other Acts Committed on Board Aircraft (Tokyo Convention).

2. Convention on the Marking of Plastic Explosives for the Purpose of Detection.

3. Freedom Fighters.

نمی‌دهند.

به تبعیت از قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل، جنبش آزادی‌بخش، به سازمانی اطلاق می‌شود که برای تامین حق تعیین سرنوشت مبارزه می‌کند. یعنی سازمانی که نمایندگی مبارزه‌ی مردم مستعمره یا تحت اشغال خارجی و یا رژیم نژادپرست را بر عهده دارد و با این سمت شناخته می‌شود. بنابر این در نظام حقوق بین‌الملل، از سازمان‌ها و گروه‌های تجزیه‌طلب یا اپوزیسیون تحت عنوان جنبش آزادی‌بخش قرار نمی‌گیرند؛ هر چند خود را با این عنوان معرفی نمایند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۶). با توجه به معنای جنبش آزادی‌بخش، فعالیت‌های آنان ممکن است از نظر دیگران اقدام تروریستی تلقی شود؛ در واقع ممکن است اقدامی واحد از دو منظر به صورتی متفاوت توصیف گردد؛ مثلاً بلگراد، ارتش آزادی‌بخش ملی کوزوو^۱ را به عنوان سازمانی تروریستی می‌شناخت، در حالی که مبارزان سازمان مزبور از نگاه مردم کوزوو و حامیان آن‌ها، قهرمان محسوب می‌شدند. نام‌گذاری برخی گروه‌ها به عنوان سازمان تروریستی را می‌توان اقدامی سیاسی دانست. کشورهای قدرتمند از جمله آمریکا و کشورهای اتحادیه‌ی اروپایی، نهضت‌های رهایی‌بخش نظیر حماس و حزب‌الله را در این فهرست قرار می‌دهند (همان: ۲۲۱).

در پاسخ به این دسته از کشورها که از جمله‌ی آن‌ها، کشورهای عضو جنبش عدم تعهد است گفته‌اند چنین استدلالی، حمایت از تروریسم و دستاویزی برای توجیه پاره‌ای از اعمال تروریستی است. اعمال تروریستی موجب رعب و وحشت شهروندان می‌شود و انگیزه‌ی ارتکاب چنین اعمالی مانند حق تعیین سرنوشت نمی‌تواند موجب تغییر وصف مجرمانه‌ی اعمال تروریستی شود (ساعد، ۱۳۹۰: ۳۷۲).

۶-۱. سایر دلایل

افزون بر دلایل چهارگانه‌ی فوق بر رد نظریه‌ی توسیع صلاحیت دیوان به عملیات تروریستی، نظرات دیگری در تقویت رویکرد عدم الحاق مطرح شده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به خطر سیاسی شدن دیوان^۲، لزوم محدود بودن صلاحیت

1. KLA.

2. The Risk of Politicizing the Court

دیوان به جنایاتی که در چارچوب حقوق بین‌الملل عام است، خطر عادی و کم اهمیت شدن نقش دیوان،^۱ قضات یا دادستان‌های غرض‌ورز یا آسان‌گیر سیاسی^۲ و نبود تضمین‌هایی برای ارزیابی دقیق الزامات فرایندهای دادرسی مبتنی بر تشریفات قانونی^۳ اشاره نمود (Verdoodt, 2002, p: 49-50).

با لحاظ علل بالا، قطع‌نامه‌ی (E) کنفرانس رم، با اعلام این که تعریف مورد اتفاق از جرایم تروریستی و جرایم مربوط به مواد مخدر که می‌توانست داخل در صلاحیت دیوان باشد، وجود ندارد؛ توصیه کرد که در کنفرانس بازنگری، جرایم مذکور در فهرست جنایات قابل بررسی قرار گیرد. در راستای توجیه این امر به نکات زیر اشاره شده است:

۱- اعمال تروریستی، توسط هر کس، در هر مکان، به هر شکل و به هر انگیزه‌ای ارتکاب یابد، از جرایم مهمی است که به جامعه‌ی بین‌المللی مربوط می‌شود. قطع‌نامه توصیه می‌کند کنفرانس بازنگری که مطابق ماده‌ی ۱۱۱ اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی تشکیل خواهد شد، تعریف قابل قبولی از تروریسم و مواد مخدر ارائه دهد تا بتواند در صلاحیت دیوان قرار گیرد (Wenaweser, 2006: p:15).

۲- شرکت‌کنندگان در کنفرانس، راه بازنگری را پیش‌بینی کردند. به موجب ماده‌ی ۱۲۳ اساس‌نامه، هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن این اساس‌نامه، دبیر کل سازمان ملل متحد یا شخص دیگری که مجمع دولت‌های عضو تعیین می‌کند، به منظور بررسی اصلاحیه‌های پیشنهادی بر اساس‌نامه، یک کنفرانس بازنگری تشکیل خواهد داد. این بازنگری می‌تواند شامل فهرست جنایات مندرج در ماده‌ی ۵^۴ باشد، اما محدود به آن نیست (حکیمی‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۵).

۲. آموزه‌ی توسیع صلاحیت دیوان در رسیدگی به تروریسم

موافقان الحاق جنایات تروریستی به اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، با درک ضرورت و فواید رسیدگی به تروریسم در دیوان، در حمایت از توسیع صلاحیت

-
1. The Risk of Trivializing the Role of the Court
 2. Politically Biased or Lenient Prosecutors and Judges
 3. No Guarantees for a Strict Observation of due Process Requirements
 4. Crimes Mentioned

دیوان استدلال‌هایی ارائه داده‌اند، لیکن در زمینه‌ی چگونگی این توسعه، اختلاف نظر است و نظرات آن‌ها در دو دسته‌ی کلی «صلاحیت کنونی» دیوان و «صلاحیت آتی» آن در رسیدگی به تروریسم تقسیم شده است؛

قائلان به صلاحیت کنونی دیوان، بر این باورند که به رغم عدم تصریح به تروریسم در اساس‌نامه، این جرم به تبع یکی از جنایات چهارگانه‌ی موجود در صلاحیت دیوان قابل بررسی است. دیدگاه «صلاحیت آتی» با نفی صلاحیت دیوان در رسیدگی به تروریسم در حال حاضر، معتقد به تلاش برای آینده است تا بتوان تروریسم را به عنوان یک جنایت بین‌المللی مستقل، و به عنوان جنایت پنجم، به اساس‌نامه‌ی دیوان الحاق نمود.

بر این اساس، ابتدا به بیان آراء مشترک قائلان به توسعه‌ی صلاحیت به معنای اعم (کنونی و آتی) در رابطه با ضرورت‌ها و مزایای رسیدگی دیوان به تروریسم می‌پردازیم و سپس نظریه‌های صلاحیت کنونی و صلاحیت آتی را بررسی می‌نماییم.

۲-۱. ضرورت‌ها و مزایای توسعه‌ی صلاحیت دیوان در تروریسم

مزایای توسعه‌ی صلاحیت دیوان به جرم تروریسم ایجاب می‌نماید این موضوع مورد توجه قرار گیرد. این مزایا بیش‌تر متوجه کشورهای ضعیف است.

۲-۱-۱. کمک به کشورهای ضعیف اقتصادی

کشورهای کوچک و ضعیف و کشورهای با وضعیت ناپایدار، از منابع مالی کافی برای تعقیب تروریست‌ها برخوردار نیستند و از مقابله با این پدیده ناتوانند. از دیگر سو، تروریسم صرفاً پدیده‌ای ملی و داخلی نیست، بلکه واقعه‌ای بین‌المللی نیز محسوب می‌شود و لذا ناتوانی کشورها، به ناتوانی جامعه‌ی بین‌المللی در این مبارزه می‌انجامد و در نتیجه، مقصود نهایی به شکل مطلوب محقق نخواهد شد. از این رو، توسیع دامنه‌ی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به کشورهای کوچک و بی‌بضاعت یاری می‌رساند و زمینه‌ی توفیق جامعه‌ی بین‌الملل را در مبارزه با این پدیده فراهم می‌نماید. تروریسم، در زمره‌ی جنایاتی است که مقابله با آن، هزینه‌های گزافی را می‌طلبد و این مسأله برای کشورهای با اقتصاد ضعیف، معضلی بزرگ است.

شمول صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی به تروریسم، به این دغدغه‌ی کشورها پایان می‌دهد و کشورهای قربانی تروریسم به یاری سایر کشورهای پیشرفته و در چارچوب دیوان، توان حداقلی خود را در این مسیر به کار می‌گیرند و به سهم خود نقش آفرینی نمایند (همان: ۳۶۲-۳۶۱).

۲-۱-۲. یاری‌رسانی به کشورهای دچار بحران سیاسی

در کشورهایی که موقعیت سیاسی آن‌ها ضعیف و ناپایدار است، تعقیب مرتکبان جنایات تروریستی یا استرداد آن‌ها می‌تواند به واسطه‌ی تهدید دولتهایی که نتایج سیاسی دیگری را دنبال می‌کنند یا حتی واکنش‌های خشونت‌آمیز بیشتری را در قبال این جنایات و مرتکبان آن‌ها از خود نشان می‌دهند، بی‌اثر شود و مورد مخالفت قرار گیرد. اگر این قابلیت‌های جنایی از چنان توانی برخوردار باشند که گوی سبقت را از قابلیت‌ها و قدرت دولت‌ها برابند، کشورهایی از این دست، قادر نخواهند بود با پدیده‌ی جنایی مقابله کنند. در این زمینه می‌توان به کشور سومالی اشاره نمود که در آن، حاکمیت بی‌نظمی و آشوب^۱ می‌تواند بازجویی، تعقیب و محاکمه‌ی تروریست‌های داخلی را از لحاظ ساختاری ناممکن سازد. از دیگر کشورهای از این دست، افغانستان است. بعید به نظر می‌رسد در این کشور، اگر طالبان و القاعده اقدام به حمله‌ی تروریستی کند، فرایند بازجویی، تعقیب و محاکمه‌ی عاملان بدون دغدغه انجام شود (Verdoodt, p: 10). در چنین کشورهایی، ناپایداری سیاسی این زمینه را فراهم می‌سازد که کشورهای دارای ابزار نظامی پیشرفته به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم به کشورهای ضعیف تهاجم نمایند. تجاوز آمریکا به کشور افغانستان پس از حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی که حاصل آن ناامنی بیشتر، نقض متعدد حقوق بشر و کشتار گسترده‌ی غیرنظامیان بود، موید این ادعا است.

۳-۱-۲. برخورداری از دادرسی عادلانه^۱

گاه نظام عدالت کیفری کشورها نمی‌تواند دادرسی بی‌طرفانه‌ای را فراهم آورد. در برخی کشورها از جمله ایرلند شمالی، کاتولیک‌ها که متعلق به گروه‌های اقلیتی جامعه بودند، چنان‌چه به اعمال تروریستی متهم می‌شدند، با فرایندهای متعصبانه و پیش‌داورانه مواجه شده‌اند که ناشی از اعمال نفوذ گروه‌های اکثریت جامعه بر روی مقامات قضایی است که آن‌ها را به ارائه‌ی ادله‌ی دروغین سوق داده است. نتیجه‌ی این رویه، رسیدگی‌های کیفری ناعادلانه^۲ است (Ibid, p:15).

از منظر دیگر، انتقال صلاحیت رسیدگی به اقدامات تروریستی داخلی به دیوان، احتمال برخورد مبتنی بر انتقام سخت‌گیرانه‌ی^۳ دولتی که از تروریسم متأثر شده را حذف می‌کند. با توجه به این‌که مسؤولیت دیوان بر مبنای مصلحت‌اندیشی جهانی است، بدگمانی ناشی از این موضوع نیز رفع می‌شود (Ibid, p:13).

یکی دیگر از مزایای گسترش صلاحیت دیوان در رابطه با تروریسم، در ویژگی «بی‌طرفی» آن نهفته است. دادگاه کیفری بین‌المللی، ساختار و چارچوبی بی‌طرفانه دارد؛ طبق قسمت «الف» از بند ۳ ماده‌ی ۳۶ اساس‌نامه‌ی دیوان، قضات این دادگاه که تعداد آن‌ها هجده نفر است، از میان اشخاصی که واجد هشت ویژگی عالی اخلاقی از جمله بی‌طرفی، عدالت و صداقت‌اند، برگزیده می‌شوند.^۴

از ضوابط تضمین‌کننده‌ی بی‌طرفی، انتخاب قضات وفق توزیع جغرافیایی برابر است؛ قسمت «الف» از بند ۳ ماده‌ی ۳۶ به این موضوع اشاره نموده است. هم‌چنین تأکید بر استقلال قضات، تضمین‌کننده‌ی دادرسی عادلانه در رسیدگی‌های دیوان است. بی‌طرفی دیوان، مانع از آن است که تروریست‌ها به دنبال یافتن بهشت‌های امن در کشورهایی باشند که به نظام قضایی کشور بزه‌دیده‌ی تروریسم بی‌اعتمادند، یا به دلایل سیاسی نمی‌خواهند آن‌ها را مسترد کنند و یا تمایلی به تعقیب آن‌ها نداشته‌اند.

1. Fair Trial

2. Unfair criminal proceedings

3. Severe retaliation

4. See: The Judges of Court, P 1, available at : [http:// www.icc-cpi.int.pdf](http://www.icc-cpi.int.pdf).

بی‌طرفی دادگاه می‌تواند به طور بالقوه، خطر دولتهایی را که با اجتناب از استرداد یا تعقیب تروریست‌ها، بر خلاف حقوق بین‌الملل عمل می‌کنند، به حداقل برساند؛ زیرا تجربه نشان داده است که دولتها در زمینه‌ی تعقیب مرتکبان اعمال تروریستی و محاکمه‌ی آنها و به ویژه در امر استرداد مجرمان، تعیین محل وقوع جرم و قانون مناسب برای محاکمه دچار اختلاف شده‌اند و این مسأله بعضاً منجر به تأخیر در تعقیب و کیفر تروریست‌ها می‌شود. واگذاری این امر به دادگاه کیفری بین‌المللی، از وقوع چنین مسایلی جلوگیری می‌نماید.

۴-۱-۲. کاهش میزان ارتکاب جرایم تروریستی

نتیجه‌ی مزایای پیش‌گفته، کاهش میزان ارتکاب جرایم تروریستی است. طبق گزارش کارگروه سیاسی در مورد سازمان ملل و تروریسم، در صورتی که دیوان کیفری بین‌المللی، تروریست‌ها را مورد تعقیب و محاکمه قرار دهد، میزان ارتکاب این اعمال در سطح بین‌الملل به طور چشم‌گیری کاهش خواهد یافت. با توجه به این که این گزارش در سال ۲۰۰۲ و در نشست پنجاه و هفتم مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه گردیده است، می‌تواند ضرورت امر را مضاعف نماید.^۱

۲-۲. تبیین آموزه‌ی توسیع کنونی صلاحیت دیوان

قائلان به لزوم صلاحیت استقلالی دیوان در تروریسم، لزوم جرم‌انگاری تروریسم به عنوان یک جنایت مستقل را مورد تأکید قرار می‌دهند، در این قسمت به تبیین رویکرد صلاحیت تبعی دیوان در تروریسم، مبنی بر این که می‌توان به تبع جنایات مندرج در اساس‌نامه‌ی دیوان، برخی اعمال تروریستی را در این دادگاه مورد تعقیب قرار داد، می‌پردازیم؛

1. See : Report of the policy working group on the united nations and terrorism. U.N.GAOR 57th sess, Annex to A/57/273 (2002), available at : [//www.UN.org/terrorism/527273.htm](http://www.UN.org/terrorism/527273.htm).

۲-۲-۱. تروریسم به منزله‌ی جنایت جنگی

اقدام تروریستی می‌تواند به مثابه‌ی جنایتی تروریستی تلقی شود. اعمال تروریستی به موجب حقوق بین‌الملل بشردوستانه منع شده و در مواردی جنایت جنگی محسوب می‌شود؛ زیرا برخی اسناد بین‌المللی خاص مانند ماده‌ی ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو،^۱ بند چهارم ماده‌ی ۴ اساس‌نامه‌ی دادگاه بین‌المللی رواندا،^۲ بند دوم ماده‌ی ۵۱ پروتکل نخست الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو، و پاراگراف چهارم بند دوم ماده‌ی ۴ پروتکل دوم این کنوانسیون‌ها، مظاهر خاص تروریسم را که واجد عناصر جرم جنگی می‌باشند، یعنی در خلال درگیری مسلحانه^۳ یا در ارتباط با آن واقع شده‌اند، در چارچوب ماده‌ی ۴ اساس‌نامه‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، مواد ۲ و ۳ اساس‌نامه‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و ماده‌ی ۸ اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی قرار داده است (نمایان، ۱۳۹۰: ۶۹).

در رد این رویکرد ابراز شده است که تروریسم در فهرست جنایات جنگی موضوع ماده‌ی ۸ اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی جای نمی‌گیرد و از این رو، این دادگاه صلاحیت رسیدگی به این جنایات را ندارد. در اساس‌نامه‌ی دادگاه مذکور، حمله به غیر نظامیان با قصد خاص «برای ایجاد رعب و وحشت»، تنها می‌تواند موجب تعیین مجازات باشد. طبق ماده‌ی ۸ اقدام تروریستی تنها در صورتی مشمول جنایات جنگی قرار می‌گیرد که اعمال یاد شده «به عنوان بخشی از یک نقشه یا سیاست یا بخشی از یک رفتار مشتمل بر ارتکاب گسترده‌ی این جنایات» باشد. بدین ترتیب عمده‌ترین مانع در تعقیب جنایات تروریستی و تروریست‌ها تحت عنوان جنایات و مجرمان جنگی از جانب دیوان، «عناصر» جنایات است که مقرر داشته: «جنایات جنگی در چارچوب مستقر حقوق بین‌الملل درگیری‌های مسلحانه تفسیر می‌شود». به طور مثال، بر اساس جزء یک بند «الف» ماده‌ی ۸ اساس‌نامه‌ی رم، وقوع جنایت جنگی در چارچوب مصداق کشتن عمدی، مستلزم آن است که: اولاً، مرتکب،

۱. این بند به صراحت اعلام می‌دارد: «جرایم جمعی و کلیه‌ی معیارهای رعب و وحشت یا تروریسم ممنوع است».

۲. این ماده به طور ویژه تصریح دارد: «اقدامات تروریستی، ماده‌ی ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو و پروتکل دوم الحاقی را نقض می‌کند».

یک یا چند نفر را بکشد؛ ثانیاً، چنین شخص یا اشخاصی مورد حمایت یک یا بیش از یک کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ باشند؛ ثالثاً، مرتکب از اوضاع و احوال واقعی آگاه باشد و بداند که این حمایت برای آن اشخاص مقرر شده است؛ رابعاً، عمل در مورد یا در ارتباط با یک درگیری مسلحانه‌ی بین‌المللی ارتکاب یافته باشد؛ و خامساً، مرتکب علم داشته باشد که یک درگیری مسلحانه وجود دارد.^۱

عناصر پنج‌گانه‌ی فوق، به سادگی با اعمال تروریستی هم‌خوانی ندارد و در یک راستا قرار نمی‌گیرند؛ زیرا در رویه‌ی قضایی بین‌الملل، برای تلقی اعمال تروریستی به منزله‌ی جنایات جنگی، وجود سه عنصر لازم است: نخست، اعمال یا تهدیدهای خشونت‌آمیز؛ دوم، متهم عمداً جمعیتی غیر نظامی یا اشخاص عامی را که مشارکت مستقیمی در مخاصمات ندارند، موضوع اعمال و تهدیدهای خشونت‌آمیز قرار دهد؛ و سوم این‌که، این اعمال و تهدیدها به قصد ایجاد رعب و وحشت در میان جمعیتی غیر نظامی صورت گیرد (ساعد، ۱۳۹۰: ۳۶۵).

۲-۲-۲. تروریسم به منزله‌ی جنایت نسل‌زدایی

طبق ماده‌ی ۲ اساس‌نامه‌ی دیوان، برای این‌که جنایت نسل‌زدایی روی دهد، ضروری است: نخست، یکی از اعمال فهرست‌شده در ماده‌ی مرقوم، ارتکاب یابد؛ دوم، این عمل خاص، در قبال یکی از گروه‌های چهارگانه‌ی فوق ارتکاب یابد؛ سوم، عمل به «قصد نابودی»^۲ گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی باشد. این قصد خاص، عامل اصلی تمایز این جنایت از سایر جنایات مندرج در اساس‌نامه است؛ اگر چه عنصر دوم، یعنی شرط ناظر بر هویت خاص بزه‌دیده نیز مختص این جنایت است.

با توجه به مراتب فوق، قرار دادن تروریسم در چارچوب نسل‌زدایی دشوار است و تعقیب آن از این منظر، چندان مفید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در نسل‌زدایی، مرتکب قصد نابودی یک اجتماع را دارد. معمولاً برای عوامل غیر دولتی دشوار است که این‌گونه جنایات را بر مبنای معیاری که دولت بر قصد خاص نسل‌زدایی داشته باشد، به انجام برسانند.

1. See: Elements of Crimes, available at: [http:// www.icc-cpi.int.pdf](http://www.icc-cpi.int.pdf).

2. Intent to Destroy

۳-۲-۲. تروریسم به منزله‌ی جنایت علیه بشریت

اقدامات تروریستی در شرایطی در چارچوب تعریف جنایات علیه بشریت مصرح در ماده‌ی ۷ اساس‌نامه‌ی دیوان قرار می‌گیرد. طبق این دیدگاه، اعمال تروریستی که به اندازه‌ی کافی گسترده و نظام‌مند و در راستای پیشبرد سیاست دولتی یا سازمانی باشند، می‌تواند در قالب تعریف جرایم علیه بشریت قرار گیرد و مشمول ماده‌ی ۷ اساس‌نامه‌ی دیوان باشد. در این ماده، شرط جنایت علیه بشریت دانستن یک اقدام مانند قتل و شکنجه، تهاجم گسترده نسبت به غیر نظامیان در زمان صلح یا جنگ است (UNODC, 2009: p: 41).

این رویکرد نیز با موانعی جدی روبه‌روست؛ از جمله این‌که، از ارکان تروریسم، قصد اشاعه‌ی رعب و وحشت یا مرعوب ساختن جمعیت و یا وادار کردن دولت یا سازمان بین‌المللی برای فعل یا ترک فعل است؛ اگر قرار بود در حیطه‌ی ماده‌ی ۷ با تروریسم مقابله شود، هیچ گزارش خاصی از این ویژگی به دست نمی‌آمد. از طرفی، ماده‌ی ۷ تروریسم و مبارزه برای رهایی‌بخشی ملی و خودمختاری را تفکیک نمی‌کند. در مجموع، افزون بر ادله‌ی تضعیف‌کننده‌ی رویکرد صلاحیت تبعی دیوان در رسیدگی به تروریسم، این نظریه با سه چالش اساسی دیگر به شرح زیر مواجه است: نخست، تاریخچه‌ی تصویب اساس‌نامه‌ی دیوان و تلاش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی گنجاندن تروریسم به عنوان جرم مستقل و عدم تصویب نهایی آن و صدور قطع‌نامه‌ی خاص مبنی بر لزوم تحقیق بیشتر در باب تروریسم، نشان‌گر این قصد است که اعمال تروریستی نباید در حیطه‌ی اساس‌نامه قرار گیرد؛

دوم، در صورت پذیرش این نظر، مرتکب اعمال تروریستی می‌توانست مدعی نقض اصل قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها مذکور در بند دوم ماده‌ی ۲۲ اساس‌نامه شود؛

سوم، برای شروع به تعقیب از سوی دیوان، ارجاع از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد یا کشور عضو اساس‌نامه و یا دادستان به همراه تایید شعبه‌ی مقدماتی لازم است. ناکارآمدی این نظریه در مورد کشورهای غیر عضو به چشم می‌آید، مگر این‌که ارجاع از سوی شورای امنیت صورت پذیرد (نماینان، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۴).

۲-۳. تبیین آموزه‌ی توسیع صلاحیت آتی دیوان

در این دیدگاه تلاش بر آن است که با گوشزد نمودن آثار زیان‌بار ارتکاب روزافزون جنایات تروریستی، و نیز با نمایان‌سازی منافع و البته ضرورت‌های الحاق تروریسم به اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی و ارائه‌ی راهکارهایی در رفع موانع پیش روی این الحاق، در کنار سایر اقدامات بین‌المللی در باب مبارزه با تروریسم، این جنایات در آینده به عنوان «جنایت پنجم» در صلاحیت دیوان وارد شود. عملی ساختن این دیدگاه که از زمان تنظیم پیش‌نویس اساس‌نامه دارای قوت بوده، تاکنون و بنا به دلایل پیش گفته و برخی ملاحظات سیاسی از سوی برخی کشورها، به انحای گوناگون به تعویق افتاده است.

۳. گزارش کنفرانس بازنگری و ادامه‌ی انتظارات

به موازات تلاش‌ها در زمینه‌ی صلاحیت‌افزایی دیوان در خصوص تروریسم، در کنفرانس بازنگری اساس‌نامه‌ی دیوان در سال ۲۰۱۰ که در اوگاندا - کامپالا برگزار شد، نیز روند گذشته ادامه پیدا کرد؛ این کنفرانس وعده‌ی الحاق تروریسم به صلاحیت دیوان را عملی نکرد و این موضوع در برنامه‌ی اعلام شده از سوی برگزارکنندگان کنفرانس، عنوان نگردید.^۱ به‌رغم این بی‌توجهی، کشور هلند پیشنهاد درج تروریسم در ماده‌ی ۵ اساس‌نامه را ارائه داد که مورد پذیرش قرار نگرفت (Report on the First Review Conference on the Rom Sttute, 2010, p: 3)، لیکن در نهمین جلسه که برای بررسی و تحقیق بیشتر در رابطه با اصلاح این پیشنهاد کارگروهی تشکیل شد، نظرخواهی و مشاوره‌ی بیشتر به فواصل جلسات نهم و دهم و نشست‌های کشورهای شرکت‌کننده در سال ۲۰۱۱ میلادی موکول شد و لذا تعریف تروریسم توسط کمیته‌های مربوط هم‌چنان تا بازنگری آتی مفتوح ماند (Van der Vyver, 2010, p: 540) برای پایان بخشیدن به این انتظار به حق جامعه‌ی بین‌المللی، نگاه‌ها به کنوانسیون جامع مبارزه با تروریسم است؛ کنوانسیونی که می‌تواند با ارائه‌ی تعریفی جامع و همه‌جانبه‌نگر از جنایات تروریسم

1. See : Review Conference on the Rom Sttute, Kampala, Uganda from 31 May to 11 June 2010, available at : [http:// www.icc-cpi.int.pdf](http://www.icc-cpi.int.pdf).

و نیز پرداختن به سایر مسایل مربوط به آن، از شمار این اقدامات کاسته و احساس امنیت از دست رفته‌ی جامعه‌ی بشری ناشی از تروریسم را احیا نماید؛ کنوانسیون که می‌تواند راه را برای وفاق بین‌المللی در این زمینه بگشاید و موانع الحاق تروریسم به اساس‌نامه‌ی دیوان را زایل سازد و چه بسا در راستای تعاملی سازنده با اساس‌نامه‌ی دیوان گام بردارد.

در زمینه‌ی الحاق تروریسم به اساس‌نامه‌ی دیوان، توجه به ابهاماتی که ممکن است با توجه به مقررات خاص مندرج در دیوان به وجود آید، ضروری است. در این راستا، دو موضوع قابل توجه است:

نخست، شروع به تعقیب از سوی دیوان، مستلزم ارجاع از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد، کشور عضو اساس‌نامه یا دادستان است. چنانچه تروریست‌ها از اتباع کشورهای غیر عضو باشند یا اعمال تروریستی در این کشورها واقع شود، دیوان صلاحیتی در این زمینه نخواهد داشت؛ مگر این‌که ارجاع از سوی شورای امنیت صورت پذیرد.

دوم، صلاحیت دیوان مکمل صلاحیت قضایی کیفری ملی است. لذا چنانچه دولتی که صلاحیت قضایی دارد، شروع به تحقیق یا محاکمه نماید، دیوان رسیدگی نخواهد کرد. هم‌چنین در جایی که دادستان دلیلی منطقی برای شروع تحقیقات دارد، باید آن را به تمامی دولت‌هایی که به طور عادی در مورد جرایم ذی‌ربط رسیدگی می‌کنند، ابلاغ نماید. دولت نیز می‌تواند ظرف یک ماه پس از این ابلاغ، به دادستان اطلاع دهد که اتباع خود یا اشخاص دیگر را در حیطه‌ی صلاحیت قضایی خود و با توجه به جرم مورد نظر، مورد بازجویی قرار داده و از دادستان درخواست کند این تحقیق را به بعد موکول نماید. لذا دولتی که حامی تروریسم است یا آن را نادیده می‌انگارد، می‌تواند بر اساس مقررات ماده‌ی ۱۹ اساس‌نامه، محاکمه‌ی تروریست‌ها را به تأخیر اندازد (نماین، ۱۳۹۰: ۷۸).

برآمد

آموزه‌ی «توسیع صلاحیت دیوان» به دنبال تبیین و توجیه لزوم تعقیب جرایم تروریستی در دیوان می‌باشد. قائلان به این آموزه، دو رویکرد صلاحیت کنونی (قابلیت تعقیب تروریسم به تبع یکی از جنایات موجود در صلاحیت کنونی دیوان) و صلاحیت آتی دیوان (الحاق تروریسم به اساس‌نامه) را اتخاذ نموده‌اند. فراروی این نظریه، آموزه‌ی «عدم توسیع صلاحیت» مطرح است که با بیان موانعی چون عدم اتفاق نظر در تعریف تروریسم، مسأله‌ی جنبش‌های آزادی‌خواه و کثرت کار دیوان، الحاق تروریسم را به اساس‌نامه‌ی دیوان به مصلحت نمی‌داند.

لازم است جامعه‌ی بین‌المللی با بهره‌گیری از راهبردها و خطی‌مشی‌های سازمان ملل متحد و با ایجاد تعاملی سازنده در مواجهه با موانع و مزایای الحاق تروریسم به اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، ملاحظات سیاسی یک یا چندجانبه را کنار گذاشته و تلاش خود را در ارائه‌ی تعریفی جامع و مانع از جنایات تروریستی مضاعف نماید. در این راستا، لازم است سازمان ملل با تدوین نهایی کنوانسیون جامع مبارزه با تروریسم، الحاق آن را به صلاحیت دیوان تسهیل سازد و تا حصول به این مقصد، پیشنهاد می‌شود شورای امنیت سازمان ملل متحد، با بهره‌گیری از صلاحیت خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، نسبت به تأسیس دادگاه‌های موردی برای محاکمه‌ی جنایات تروریستی بین‌المللی اقدام نماید و با ایجاد رویه‌ی قضایی بین‌المللی در تعقیب تروریست‌ها، مسیر مبارزه‌ی بین‌المللی با تروریسم را با الحاق آن به اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی هموار سازد.

فهرست منابع

حکیمی‌نیا، سعید، «تروریسم در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی»، رساله‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵.
نماین، پیمان، «صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم»، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی، تهران: سال چهاردهم، شماره‌ی نخست، ۱۳۹۰.

ساعد، محمدجعفر، «تروریسم و دادگاه کیفری بین‌المللی؛ وضعیت امروز، دورنمای آینده»، در: کتاب تروریسم و مقابله با آن، به اهتمام: عباس‌علی کدخدایی و نادر ساعد، چاپ نخست، مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۹۰.

عبداللهی، محسن، «تروریسم حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه»، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ نخست، ۱۳۸۸.

عزیزی، ستار، «تروریسم و نهضت‌های آزادی‌بخش: مرزشناسی حقوقی»، در: کتاب تروریسم و مقابله با آن، به اهتمام: عباس‌علی کدخدایی و نادر ساعد، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۹۰.

نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین، *مباحثی در علوم جنایی (مجموعه تقریرات)*؛ به کوشش: شهرام ابراهیمی، تهران: دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ویراست ششم، ۱۳۹۰.

Banchik, Mira, *The International Criminal Court & Terrorism*, available at: www.peacestudiesjournal.org.uk/dl/ICC%20and%20Terrorism.pdf.

International Criminal Court, *The Judgs of Court*, available at: [http:// www.icc-cpi.int.pdf](http://www.icc-cpi.int.pdf), 2011.

International Criminal Court, *Elements of Crimes*, available at : [http:// www.icc-cpi.int.pdf](http://www.icc-cpi.int.pdf), 2011.

International Criminal Court, *Review Conference on the Rome sttute, Kampala, Uganda from 31 May to 11 June 2010*, available at : [http:// www.icc-cpi.int.pdf](http://www.icc-cpi.int.pdf), 2011.

International Criminal Court, *Rome Statute of the International Criminal Court*, available at : [http:// www.icc-cpi.int.pdf](http://www.icc-cpi.int.pdf), 2011.

Coalition for the International Criminal Court, **Report on the First Review Conference on the Rom Sttute**, available at: <http://www.coalitionfortheicc.org/?mod=revie.pdf>, 2010.

Report of the Policy Working Group on the United Nations and Terrorism, U.N.GAOR 57th.\Sess. Annex to U.N. Doc. A/57/273, available at: <http://www.un.org/terrorism/a57273.htm>, 2002.

van der Vyver, Johan D. **Prosecution Terrorism in International Tribunals**, 2010.

United Nations Office on Drugs and Crimes (UNODC), **Frequently Asked Questions on International Law Aspects of Countering Terrorism**, Vienna International Centre, Austria, 2009.

Verdoodt, Kris, **A Role for the International Criminal Court in Fight against Terrorism?**, Institute for International Law K.U.Leuven. available at : <http://www.internationallaw.be/workingpaper series.pdf>, 2002.

Nagle, Luz. E, **Terrorism and Universal Jurisdiction: Opening a Pandora's Box?**, " Georgia State University Law Review: Vol. 27: Iss. 2, Article 13. Available at <http:// digitalarc hive.gsu.edu/g sulr/ vol27 /i ss2/13.pdf>, 2011.

Wenaweser, Christian, **Crimes within the Jurisdiction of the Court: Going Beyond the Core Crimes**, Programme "The Future of the International Criminal Court", by Salzburg Retreat, available at: www.sbg.ac.at/salzburglawschool/Retreat.pdf, 2006.